

دیوان سبّا

به انضمام

حیدر بابای شهریار

با ترجمه خلجی

نویسنده:

عبدالله واشقانی فراهانی

www.ketab.ir

سرشناسه	د: واشقانی‌فراهانی، عبدالله، ۱۳۳۹ -
عنوان و نام پدیدآور	د: دیوان سبّا به انضمام حیدر بابای شهریار با ترجمه خلیجی / نویسنده عبدالله واشقانی‌فراهانی.
مشخصات نشر	تهران: وانیّا، ۱۳۹۲ -
مشخصات ظاهری	ج: ۱.
شابک	۲: ۲۷-۶۵۶۴-۶۰۰-۹۷۸-۱: ۱۰
وضعیت فهرست نویسی	فیا:
یادداشت	متن اشعار همراه با آوانویسی است.
یادداشت	فارسی-ترکی.
موضوع	شعر ترکی خلیجی
کتابخانه	PL/۳۱۴۲/۹۵۲۷۳۰۹۰۲۱۳۹۲
رده بندی دیویی	۸۹۳/۲۶۱۱:
شماره کتابخانه	۳۳۰۸۳۳۷ :



نشر وانیّا

دیوان سبّا به انضمام حیدر بابای شهریار با ترجمه خلیجی

نویسنده: عبدالله واشقانی‌فراهانی

چاپ اول: ۱۳۹۳

۲۸۰ صفحه

شمارگان: ۱۰۰۰

شابک: ۲-۲۷-۶۵۶۴-۶۰۰-۹۷۸

نشر وانیّا: خیابان حافظ خیابان جامی خیابان میردامادی کوچه قلی‌خانی پلاک ۸ واحد ۱

۶۶۷۵۵۸۲۴ - ۶۶۷۵۶۴۳۲ - ۰۹۱۲۱۸۶۶۵۵۸

۱۷۰۰۰۰ ریال

فهرست مندرجات

۷	سخن نویسنده.....
۱۱	ماهان یاروم.....
۴۳	فهرست منمای ماهان یاروم.....
۷۴	آکیمی ماهان یاروم.....
۱۰۹	فهرست راهنمای آکیمی ماهان یاروم.....
۱۳۷	در ادامه:.....
	الله/ الهی/ ایمام/ ایام حسین (ع)/ وای حسین/ یا رب/ شیطان/ خودایا/ وداع با امام رضا (ع)/ شهید/ شهید پثری/ آکیمی/ تاق/ تیریرین/ پیلتیردیم/ تبریز/ زنجان/ دنیا بزکی/ عاشیق ابراهیم/ یاروم/ وناچ بقی/ رای/ ییاق دنیا/ خاباری یوق/ منده ته/ بالیقوم/ ایراد توتانلار/ موندایره/ اولوم/ اتلایق/ موندایره/ فتحعلی واشقانی/ استاد حسن نگهبان/ هایدوم/ خلیج تاریخی/ هادریلیق/ قونچی یی/ عور/ بیلمز/ قارری.
۱۸۰	آکی بیتى.....
۱۸۸	ایچ مصراع لی.....
۱۸۹	ایچ سزلی.....
۱۹۱	بش مصراع لی.....
۱۹۷	آلیش.....
۱۹۹	آکی تیللن یازقی.....
۲۰۷	هایوم - یازام.....
۲۰۸	گویند - هاییلار.....
۲۱۰	کول یئرده.....

داستانلار..... ۲۱۵

شیردالی / کوزا سیماق / یاقیش / تولکی یو بئری / قارا أشکه / تۇخما ھنکمک / تولقاق یایماق /
 قوروقلیق ییل / قاتوق و سککه / گیلان و تولکی / اسارات و زیارات / ناییب تاشی / وشنند /
 فزون شیطان / تولکی یو قوردوقی / ییپاق پیغمبر / جیرق / ورنشین / ھیکمئک پالایان /
 راز / رلی / ھنلی / وژزا / گیلان / قوان سنگی / باغ قاویرماق / جیوئک / ییاقچی / آووال قیش
 تبریکی / کور / سیمک / پهلوی بیرکی / گتیرگی / لئته ھاتان / داقدغان ھاغاچی / حورناز /
 قند / شکر / جای / بدو ساناقی / سگه میزه / سققل / چوپوق.

حیدر بابای شهریار / ترنمه خلچی..... ۲۳۹

شکر خدا..... ۲۷۸

منابع یاد داشت..... ۲۸۰

سخن نویسنده

عبدالله واشقانی فراهانی فرزند حاج قنبرعلی متخلص به «سبا» متولد ۱۳۳۹ روستای واشقان.

با فراغت دوره تحصیل ابتدائی، در سن چهارده سالی به تهران رفتم و بنابه دلایل گوناگون از ادامه تحصیل باز ماندم و در یک گاراژ در حرفه میکانیکی اتومبیل سبک مشغول کار شدم.

در یازدهم مرداد ۱۳۸۰ به خدمت مقدس سربازی اعزام و در تیپ یک پیاده نظام در تهران مشغول خدمت کردم. در آخر نیمه اول سال ۱۳۵۹ با شروع جنگ به جبهه اعزام شدیم.

مورخ ۱۳۵۹/۰۷/۰۱ اسیر شدم. در اسارت ده سال بطول انجامید. سال ۱۳۶۴ در بند اسارت بودم که مادرم به رحمت خدا رفت. در آن دوران تلخ عزیزترین کسام را از دست دادم.

ماهان یاروم، غریبلیک بیللرین کثرمیشم، غریبلیک درد و آچلیقین چتکمیشم
اسیرلیک چه ننه می آلت وئیشم.

دوران اسارت با تمام فراز و نشیب و تلخی‌هایش به تمام سید با پایان یافتن جنگ ۱۳۶۹/۰۵/۲۶ با اولین گروه اسرا آزاد و به وطن باز گشتم.

اول بهمن ماه ۱۳۶۹ در امور برق شهرستان تفرش استخدام و مشغول به کار و در همان شهرستان ساکن شدم و در همان ماه نیز ازدواج کردم و حاصل آن ازدواج دو پسر بنام‌های ابوالفضل و محمد می‌باشد که هم‌اکنون هر دو دانشجوی هستند. ادامه تحصیل را بعد از رهایی از بند اسارت در شهرستان تفرش شروع و تا اخذ دیپلم ادامه دادم.

با محاسبه ضریب دو سنوات اسارت، نیمه دوم سال ۱۳۸۵ از کار بازنشسته شدم، بدون آنکه در جایی مشغول کار شوم به ادامه تحقیق و نگارش در باره تاریخ ایل خلج و زبان آن به یاری خداوند ادامه دادم. اواخر شهریور ماه ۱۳۸۸ از شهرستان تفرش به کرج انتقال مکان کردم و اینک در کرج ساکن هستم..

تحقیقات در خصوص تاریخ زادگاه‌ام سال ۱۳۸۰ آغاز و بهار سال ۱۳۸۵ موفق شدم اولین حاصل تلاش خود را که در باره تاریخ و فرهنگ و... واشقان بود با عنوان «واشقان در گذر تاریخ» بچاپ برسانم.

بعداز چاپ اولین کتاب، برخی از دوستان آزاده تدوین کتابی از دوران اسارت را پیشنهاد کردند، چون در باره سالهای اسارت نه صحبت می کردم و نه به سؤال کسی در این باره پاسخی می دادم و همیشه به نوعی خود داری می کردم، زیرا اشتیاقی به تعریف و باز گوئی آن دوران تلخ نداشتم، پیشنهاد نوشتن کتاب دوران اسارت از اقوام و دوستان نیز به کرار داده می شد. اما من قصد داشتم فعالیت خود را در باره تاریخ ایل خلج ادامه دهم و از مردم و گذشتگان آن روستا آگاهی یابم. از نیمه دوم سال ۱۳۸۵ هر دو کار را همزمان آغاز کردم، نگارش دوران اسارت نیاز چندانی به تحقیق نداشت چراکه خود به عین دیده بودم فقط نگارش و تنظیم آن نیاز به صبر و حوصله و توان مرا در آن زمینه می طلبید. خلاصه زندگی ده سال دوران اسارت به انتقال آن از ذهن بر روی کاغذ و فصل و بخش بندی آن در نهایت یک سال اندک زمان برد، در طی این مدت با مطالعه متون مختلف و تحقیق تاریخ ایل خلج با جدیت تمام ادامه داشتم.

نهایتاً پاییز ۱۳۹۰ هر دو تألیف با عنوان «حیات ده سال اسارت» و «خلج‌ها در آینه تاریخ» به فاصله یک ماه به چاپ رسید، هر دو کتاب مورد استقبال عموم بالاخص مردم نجیب خلج زبان واقع گردید. اگر مبالغه نکردم باشم کتاب «خلج‌ها در آینه تاریخ» جامع‌ترین تألیفی است که در خصوص تاریخ و مردم خلج نوشته شده و این گفته نگارنده نیست بلکه ابراز و فرمایش اهل ادب و عموم خوانندگان است که به اینجانب عنایت داشته و دارند.

در طی تحقیق و پژوهش کتاب «خلج‌ها در آینه تاریخ» در برخی سال‌های نیم قرن اخیر با موضوع جدیدی مواجه شدم و آن دستور زبان خلجی بود که به‌تازگی پراکنده و ناقص در بعضی کتب به چاپ رسیده بود، اینگونه نوشته‌ها مرا مصمم کرد تا در باره دستور زبان خلجی چاره اندیشی کنم زیرا تا آن زمان کتابی جامع که مورد استفاده اهل ادب و عموم خلج‌ها مفید واقع گردد از زبان خلجی تألیف نشده بود و این کم بود در میان مردم خلج به عین مشاهده و شنیده می شد که چرا خلج‌ها یک تألیف دستوری مرجع ندارند؟ و چرا تاکنون کسی در این زمینه اقدام نکرده؟ و همین تأمر باعث از بین رفتن این لهجه

کهن و گمنامی صاحبان آن شده است. اقدام به تهیه و تألیف کتاب دستور زبان، برای لهجه‌ای که تا آن زمان هیچ کتابی نوشته نشده و صاحبان آن با صرفنظر از دیگر کشورها، در ایران بصورت پراکنده ساکن هستند بسی سخت و طاقت فرسا و مشکل بنظر می‌رسید. این ضرب‌المثل در ذهنم بود که گویند: «مشکلی نیست که آسان نشود»، من نیز اقدام به تنظیم آن کردم، اعتداء تحقیقات خود را در روستاهای خلج زبان آغاز نمودم تا اول با لهجه‌های مختلف خلجی و مردم آن بیشتر آشنایی یابم.

به روستاه و روستایی که رفتم دیدم مردمش با یک لهجه خلجی مخصوصی صحبت می‌کنند، در نهایت تصمیم گرفتم از میان آن همه تنوع لهجه خلجی یکی را انتخاب و کتاب دستور زبان خلجی را بر مبنای آن شروع کنم. با مشاهده و شنیدن این همه لهجه، دیدم روانترین این لهجه‌ها مردم آبادی واشقان است، به چند دلیل که مهمترین آنها: «پسوند کلامی ندارند، کلمات آن مخصوص افعال را کتابی تلفظ می‌کنند، واژه‌های اصیل و کهن خلجی که نزد اهالی واشقان یافت می‌شود در خیلی از مناطق و روستاهای دیگر خلج نشین به فراموشی سپرده شده و از همه مهمت اینکه خود من متولد روستای واشقان بودم و با لهجه خلجی اهالی آن آشنایی کامل داشتم و در صورت نیاز بدون هیچ مشکلی از کهنسالان آن یاری جویم و آنها نیز در به تمام رساندن این امر همیشه یار و استاد من بودند. البته ناگفته نماند که در این امر خطیر و زمانی به دوستان دیگری که خلج نبودند اما با آن آشنایی داشتند همواره از آغاز تا پایان کتاب «دستور زبان خلجی» همراه و همیار من بودند که در اینجا از همه این عزیزان تشکر و قدردانی به عمل می‌آید:

نه خوش کینلر کئچیردیم خلج یازماملان

یاناشدوم اوللارون بیدیک، خاندیلاریلان

ایرنیدیم بیله‌لرینده یئنی سزلری

کئلیددیم بو‌دا هر بی‌سین بی جومللالان

کرک کئزدی یو بیللیک ایدی‌سی او‌ل‌دی

وگرنه بیلمز او‌لانان ه‌و‌چه یورمالان.

بعد از اتمام کتاب، به نظر می‌رسید این تألیف چیزی را کم دارد و آن چیزی نبود جز متن خلجی، زیرا مثالهایی که در باره هر یک از قواعد گرامری آورده شده بود نیاز خواننده را برطرف نمی‌کرد، لازم بود نگارش خلجی در قالب جمله که در آن دستورات گرامری به

طور صحیح گنجانده شده باشد اضافه گردد تا علاقمندان به زبان خلجی، با نحوه نوشتار آن نیز بیشتر آشنا شوند. برای رفع این کمبود سه راه به ذهنم رسید:

اول: در صدد تهیه داستانهای کوتاه باشم و آنها را به خلجی ترجمه کنم.

دوم: جمله‌های خلجی کوتاه و متنوعی بنویسم.

سوم: ساختارهای خلجی را در قالب شعر بیاورم.

در نهایت موضوع سوم انتخاب شد اما چگونه؟، شعرا و نویسندگانی که دوران کودکی خود در دام کوه و چشمه و جنگل و طبیعتی زیبا و دور از هیاهو سپری کردند و با رؤیاهای تلخ و شیرین در آن بچه‌گی انس گرفتند، چه گنج عظیمی در اندوخته‌های خود ذخیره کردند که در دوران تحقیق و تألیف دایماً در دست آنها خواهد بود و از آنها به نیکی استفاده خواهند کرد. من که از این اندوخته‌ها در تنظیم منظومه «ماهان یاروم» نهایت بهره را بردم. ویلاثر بی‌ماندنی مرحوم شهریار «حیدربابا سلام» را خوانده بودم، تصمیم گرفتم به تقلید از آن مرحوم یکی از زادگاهم بیافرینم، زیرا با تمام گفتار و آداب و کوه و چشمه و غیره و اشقان آن‌کلی آشنایی داشتم، و این تصمیم را با نام «ماهان یاروم» آغاز کردم:

مَن بیلیمیم، بیلسمه دیکیم چه، قلمیشام

«ماهان یاروم» چا، شهریاردا، الهام آلمیشام

«حیدربابا» سلیکی چه، ماهان یارومو، یازمیش

هَننه هایقیریمی بو «دیوان» چا، هایمیشام.

اتمام منظومه «ماهان یاروم» پیش از پنج ماه زمان می‌برد. ربه اول بود در سرودن این سبک شعر خلجی. منظومه «ماهان یاروم» با تمام کمبودی که داشت و دو بند پنج مصراعی، در گفتار اول کتاب «هبانی دستور زبان خلجی» گنجانده شد. برای مثال، مرحوم شهریار در بند ششم «حیدربابا» آورده:

حیدر بابا، یولوم سنده کچ اولدو

عمروم کئچدی، گلنمه دیم، گنج اولدو

هئچ بیلمه دیم گؤزلرون نجه اولدو

بیلمز ایدم دؤنگه لروار، دؤنوم وار

ایتگین لیک وار، آیریلیق وار، اولوم وار.